

بررسی گستره‌ی زبان فارسی در دوره صفویه از منظر جغرافیایی ناحیه‌ای

آزینا حیدری هنگامی^۱

چکیده:

در طول تاریخ، قلمرو زبان و ادبیات فارسی، همواره گسترده‌تر از مرزهای جغرافیایی ایران بوده است. به ویژه در عصر صفوی که پس از قرن‌ها فرمانروایی بیگانه، با تبدیل دوباره‌ی ایران به کشوری قدرتمند، این گستردگی نمود بیشتری یافته تا آن‌جا که پدیدآورنده‌ی یکی از مهم‌ترین مکاتب ادب فارسی می‌گردد. اصلاحاتی که در اوضاع نابسامان این سرزمین به وجود آمد موجب ایجاد امنیت، آرامش، رونق اقتصادی، توسعه شهرنشینی، گسترش تجارت، بهبود زندگی مردم و به راستی رفعت جایگاه ایران در بین دیگر کشورها گردید. در این مقاله سعی بر آن است به روش توصیفی - تحلیلی، با استناد بر اسناد دولتی و نقشه‌های جغرافیایی، هم‌چنین مروری بر سفرنامه‌های خارجی، ارتباط میان کارکردهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران زمین با گسترش زبان فارسی در خارج از قلمرو جغرافیایی آن مورد بررسی قرار گیرد. براساس مطالعات انجام شده، سیاست‌های دینی دولت و با رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع از یک سو و سیاست‌های اقتصادی و گسترش شبکه حمل و نقل و شکوفایی فرهنگی - اجتماعی این مرز و بوم از سوی دیگر نه تنها منجر به گسترش زبان فارسی خارج از مرزهای سیاسی ایران شده بلکه فرهنگ‌های محلی سایر نواحی نیز تحت تاثیر فرهنگ غنی زبان و ادبیات فارسی آن روزگار قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: ایران - دوره صفویه - زبان و ادبیات فارسی - جغرافیای ناحیه‌ای

مقدمه

زبان و ادبیات یک ملت بهترین وسیله برای برقراری ارتباط میان اقوام، فرهنگ و تمدن‌ها محسوب می‌شود. زبان و ادب فارسی به دلیل داشتن غنای پر بار فرهنگی خود از این قاعده مستثنی نیست. (تال، ۱۳۹۱)

زبان فارسی در واقع محصول فرایندی عظیم از مبادلات فرهنگی، برخوردها و تاثیرپذیری‌های متقابل است که در طول قرن‌ها انجام پذیرفته و آن را به یکی از بزرگترین میراث‌های بشریت تبدیل کرده است. همین عامل به دلیل موقعیت جغرافیایی ایران و حضور موثر ایرانیان در عرصه تجارت، فرهنگ جهانی نقش مهمی به عنوان حلقه اتصال تمدن‌های آسیایی و اروپایی داشته است. با این وجود ایفای این نقش تا حد زیادی به اقتدار و قدرت ملی و حکومت‌های مختلف در طول تاریخ بستگی داشته است. (همان)

روی کار آمدن دولت مقتدر صفویه منجر به تشکیل یک ناحیه جغرافیایی قدرتمند در منطقه شد. این ناحیه جغرافیایی حاصل عمل آگاهانه سیاستمداران، مردم واقعی و ساختار جامعه بود. (شکوئی، ۱۳۷۵)

بی‌شک سلسله صفویه یکی از مهمترین دوران‌های تاریخی ایران محسوب می‌شود و همین مسئله سبب شده که محققین علوم مختلف مطالعات خود را در این بازه زمانی متمرکز سازند از جمله بررسی زبان و ادب فارسی در این دوره مورد توجه بسیاری از محققین و علمای اهل فن بوده است، تنوع دیدگاه‌های ارائه شده در باب جایگاه زبان و ادبیات فارسی خود گواه این مسئله است

لازم به ذکر است که این پژوهش قصد بررسی وضعیت اقتصادی - سیاسی حکومت صفوی یا مطالعه‌ی زبان و ادبیات این دوران از دیدگاه‌های مختلف زبان‌شناسی را ندارد. چرا که هر کدام از این مباحث، در برگیرنده‌ی طیف وسیعی از مسائل و موضوعات فرعی. جانبی می‌باشند که ورود به آنها، بحثی کاملاً کارشناسانه و جداگانه می‌طلبد. در این مقاله سعی داریم تا گسترش زبان فارسی را از منظر جغرافیای ناحیه‌ای مورد بررسی قرار دهیم؛ در واقع قصد داریم با بررسی شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر منطقه به این سوال پاسخ گوئیم که روابط سه گانه بین مردم، ساختار جامعه و محیط جغرافیایی تا چه میزان بر گسترش زبان و ادبیات فارسی خارج از قلمرو جغرافیایی ایران موثر بوده است.

قلمرو جغرافیایی ایران در عصر صفویه

دوره صفویه یکی از مهمترین دوران تاریخی ایران محسوب می‌شود، چرا که پس از گذشت حدود نهصد سال (۶۵۰ تا ۱۵۲۹م) از نابودی حکومت ساسانیان، یک حکومت پادشاهی متمرکز ایرانی توانست بر سراسر ایران آن روزگار فرمانروایی کند. در حقیقت با حمله‌ی اعراب و ورود اسلام به این سرزمین، چندین حکومت ایرانی مانند صفاریان، سامانیان، آل بویه و سربداران تشکیل شد، ولی هیچکدام نتوانستند تمام ایران را زیر پوشش خود قرار دهند و وحدتی میان مردم ایران به وجود آورند. (غفاری فرد، ۱۳۸۱) و (روشن ضمیر، ۱۳۸۷)

سقوط امپراطوری ساسانی و ظهور اسلام در منطقه، سبب تشکیل دولت‌های کوچک توسط حکام محلی در جای جای ایران شد. در این زمان قلمرو ایران بارها دچار تغییر شده است و هیچ گاه حکومتی واحد و مستقل بر کل سرزمین ایران تسلط نداشت تا سرانجام با روی کار آمدن صفویان، شاه اسماعیل صفوی خود را شاه ایران خواند و یکبار دیگر نام کشور سیاسی ایران را زنده گرداند در این دوره که به عصر طلایی ایران معروف است مرزهای سیاسی ایران یکبار دیگر گسترش یافته و حدوداً به زمان هخامنشیان بازگشت. حکومت صفوی در زمان شاه عباس اول جانی تازه گرفت. شاه عباس قدرت نظامی دولت را باز سازی کرد و توسط این نیروها توانست در مقابل ترکان عثمانی بایستد و، مناطق تصرف شده را باز پس گیرد و پرتغالی‌ها را از جزیره هرمز بیرون راند. (روشن ضمیر، ۱۳۸۷)

ایران در این زمان به بصورت قدرتی کلان در خاورمیانه در آمده بود. نقشه‌های اندکی که از آن دوران برجای مانده حدود و ثغور مرزی ایران را نشان می‌دهد. یکی از نقشه‌های کم نظیر باقی مانده از آن دوران، نقشه‌ای است که توسط مهندسان و نقشه کشان دربار عثمانی ترسیم شده است و هم اکنون در آرشیو دولتی وابسته به نخست وزیری ترکیه نگهداری می‌شود. (صدری و همکار، ۱۳۸۸)



شکل ۱- نقشه ممالک ایران مربوط به نیمه یاول قرن دوازدهم (منبع: صدری، ۱۳۸۸)

آنچه در این نقشه در نگاه اول قابل اهمیت است، نواحی مختلفی است که بعدها از ایران جدا گردیده اند مثل: افغانستان یا آران، قفقازیه جنوبی، که در این زمان به شکل ایالت تحت اداره ایران بوده است. همچنین نام خلیج فارس که در این سند بحر فارس ثبت شده است. (صدری و همکار، ۱۳۸۸)

بر اساس توضیحاتی که در حاشیه این نقشه به زبان ترکی عثمانی نوشته شده، به حدود و ثغور ایران در اواخر دوره

صفوی اشاره شده که ترجمه تحت الفظی بخشی از آن چنین است: "آنچه شاهان صفوی، سرزمین ایران و توابع آن شمرده در قبضه تصرف و حاکمیت خود درآورده اند این نواحی است: عراق عجم، خوزستان، مکران، سجستان قندهار،.....، جزیره بحرین،... و در مرز شرقی از اقلیم هند، صورت و تنه، کابل و حد شمالی اش طخارستان و بلخ و نهر جیحون و.....، مرز غربی اش بحر فارس و از عراق عرب بصره و بغداد و بعد از آن شهر زول در کردستان و تا وان ارزالروم، قارص و بعضی اوقات تا گرجستان امتداد یافته است. (همان)

بر اساس این نقشه، گسترش مرزهای جغرافیایی ایران نه تنها موجب رونق اقتصادی و تجاری حکومت شده بلکه افزایش مراودات و ارتباطات اقوام مختلف می‌توانست نقش موثری در گسترش زبان فارسی که از طرف دولت وقت به عنوان زبان رسمی اعلام شده بود، داشته باشد. بیشتر ایالت‌هایی که در حاشیه ایران مرکزی و تحت اداره حکومت صفویه قرار داشتند یا به زبان فارسی صحبت می‌کردند یا بر این زبان تسلط داشتند.

گسترش مرزهای سیاسی ایران در دوره صفویه قابل مقایسه با دوران حکومت هخامنشیان نیست با این وجود سیاست فدرالی کوروش و دادن خودمختاری به کشورهای تابعه موجب شد تقسیم بندی مرزها تنها از لحاظ سیاسی و مالیاتی مورد توجه باشد نه فرهنگی. به نظر می‌رسد کشورگشایی هخامنشیان بیشتر از لحاظ قدرت نظامی و اقتصادی اهمیت داشت و همین مساله باعث شد تا مرزهای فرهنگی ایران بسیار کوچکتر از مرزهای سیاسی آن و در واقع محدود به همان ایران آغازکار کوروش پیش از فتح لیدیا باشد. (روشن ضمیر، ۱۳۸۷) اما پس از هخامنشیان سیاستی که بیشتر سلاطین ایرانی پس از کشورگشایی دنبال می‌کردند، کوچ دادن ایلات و طوایف مختلف به سرزمین‌های تازه متصرف شده بود. این سیاست که از زمان استیلای ترکها در ایران شروع شد بود در دوره صفویه تقویت شد و سلاطین این سلسله به منظور حفظ مرزهای مملکت، اقوام ایلات مختلف را از نقطه‌ای به نقطه دیگر کوچ می‌دادند. که به عنوان نمونه می‌توان به کوچاندن اکراد ایلاتی به شمال خراسان و انتقال ایل زنگنه به جنوب خراسان اشاره کرد. (آذری خاکستر، ۱۳۸۹)

این سیاست که در آن زمان بین سلاطین بسیار رایج بود گرچه با هدف کنترل و تقویت مرزهای کشور صورت می‌گرفت، خود به خود جریانی را به دنبال داشت که موجب تغییر نظام فرهنگی منطقه می‌شد.

لازم به یادآوری است مفهومی که از آن به عنوان نظام فرهنگی یاد شده هم به منزله‌ی شیوه‌ی زندگی؛ شامل عقاید، نگرشها، زبانها، عادات، نهادها و ساختارهای قدرت و هم در برگزیده‌ی عملکردهای فرهنگی نظیر شکل‌های مختلف هنری، معماری، کالاهای تولید انبوه و.... می‌باشد. آنچه نباید از نظر دور داشت این است که فرهنگها نمی‌توانند مستقلا و به صورت بسته به حیات خود ادامه دهند. فرهنگهای غنی، مرزهای محلی را پشت سر می‌گذارند و به مکانها و نواحی دیگر نفوذ می‌یابند. در نتیجه، همه‌ی فرهنگهای محلی، کم یا زیاد، تحت تاثیر فرهنگهای غنی تر قرار می‌گیرند. (شکوئی، ۱۳۷۵)

ساختار اقتصادی ایران در دوره صفویه

دوره صفویه دوره‌ی بالندگی اقتصاد پولی و تجارت بود. (آریا بخشایش، ۱۳۹۰) پادشاهان صفوی، خصوصا شاه عباس کبیر به این نکته‌ی مهم پی برده بودند که تجارت و بازرگانی امری است که می‌تواند کشور را در کوتاه مدت به رونق اقتصادی برساند. (رفیع فروهمکار، ۱۳۸۲)

تغییر و تحولات گسترده ایران در دوره سلطنت شاه عباس نشان دهنده‌ی دیدگسترده و همه جانبه‌ی وی به سرزمین ایران است. اقدامات وی در بهبود یا احداث راههای ترانزیت نه تنها رشد تجارت و بازرگانی در شهر را به دنبال داشت بلکه در بوجود آمدن شهرها و آبادی‌های جدید با ارزش اقتصادی و سیاسی ویژه‌ی خود نقش به سزایی داشت. (آریا بخشایش، ۱۳۹۱)

آنچه که امروزه در بحث برنامه ریزی کلان اقتصادی کشورها، به عنوان جهانی شدن با مفهوم آزاد سازی تجارت به منظور افزایش ثروت جامعه مطرح است، در دوره صفویه نیز مطرح بوده است. شاه عباس که دریافته بود تجارت

به خودی خود می‌تواند منشاء ایجاد ثروت شود؛ دست به گسترش راههای ترانزیت زد و مجموعه‌ای از ابزار و زیر ساخت‌ها را برای این کار درایران فراهم نمود. (بهکیش، ۱۳۹۱)

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که گرچه تمامی این فعالیت‌ها درابتدا با هدف گسترش تجارت و افزایش ثروت اقتصادی صورت می‌گرفت اما احداث این زیر ساخت‌ها، جریان بزرگ فرهنگی را به دنبال داشت که ناشی از ارتباط اقوام و ملل مختلف بود. در ادامه نقش هر یک از این عوامل در گسترش زبان و ادب فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

راهها:

درگذشته حمل و نقل و ارتباطات بسیارسخت و کند بوده است. درواقع محدودیت‌های مختلف ارتباطی، اقتصادی و امنیتی مردم را برآن می‌داشت تا نیازهای مختلف خود را در همان محیطی که در آن ساکن بودند برطرف کنند و متکی به نواحی دیگر نباشند. شرایط جغرافیایی نیز، در نبود این ارتباط دخیل بود. به این معنا که کوه‌ها و بیابان‌ها، مردم نواحی مختلف را ازهم جدا کرده و مانع از ارتباط آنها می‌شد. این نبود ارتباط مانع از تشکیل «حس مشترک» و «هویت مشترک» می‌شد. (ذکاو، ۱۳۹۱) اما حکومت‌ها برای اشاعه قدرت خود و همچنین مقاصد اقتصادی، تجاری و فرهنگی، ناگزیر از ارتباط با نواحی مختلف بودند و این ارتباط به وسیله «راه» میسر بود. بنابراین راه، مهم‌ترین وسیله‌ی ارتباطی درگذشته‌ی نه چندان دور بود. اهمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی «راه‌ها» باعث می‌شد حکومت‌ها اهتمام ویژه‌ای به راه‌ها داشته باشند و درحفظ و نگهداری آن بکوشند. (همان)

صفویان برای ارتباط راحت تر با مناطق گوناگون کشور و تسهیل بازرگانی، راه‌های زیادی احداث کردند. آنان همچنین ضمن برقرار کردن امنیت نسبتاً پایدار در سرحدات و شبکه‌ی ارتباطی کشور، تعمیر راه‌ها و احداث کاروان‌سراهای متعدد در مسیر راه‌های بازرگانی را در دستور کار خود قرار دادند. در واقع از این زمان است که مشاهده می‌شود گروه‌های مختلف اروپایی به قصد تجارت، اهداف سیاسی یا نظامی به ایران سفر کرده، کمپانی‌های هند شرقی، انگلیس، فرانسه و هلند در ایران تأسیس می‌شود و سیاحان و گردشگران متعددی هم چون پیترو دلاواله، آدام اولتاریوس، شاردن، تاورنیه، برادران شرلی و دیگران برای بازدید از ایران می‌آیند و رفت و آمدهای بازرگانی و سیاسی افزایش می‌یابد. (رفیع فروهمکار، ۱۳۸۲)



شکل ۲ - نقشه‌ی مسیر جاده‌ی ابریشم و ادویه در ایران

راههای تجاری

در ایران به طور کلی دو جاده تجاری بین‌المللی و معتبر و مهم وجود داشت که یکی جاده ابریشم و دیگری جاده ادویه بود. جاده ابریشم از چین آغاز و با طی مسیر از نواحی آسیا مرکزی به ماوراءالنهر و خراسان و سپس به ری و همدان و کرمانشاه و مدائن (بغداد) می‌رسید و پس از آن به سوی بار اندازهای مدیترانه منتهی می‌گشت تا جایی که تاجران اروپایی در انتظار رسیدن کالای شرقی بودند. (دلبری، ۱۳۸۸)

جاده‌ی ادویه نیز از جنوب شرق آسیا عمدتاً هند می‌گذشت و از سمت سند و نواحی پنجاب و سپس ناحیه‌ی سیستان و بلوچستان و مکران و جنوب ایران به سوی بین‌النهرین و در نهایت مدیترانه رهسپار می‌گشت. (همان)

اردن که طی سفر خود از ایران از این جاده عبور کرده در سفر نامه خود این جاده را چنین توصیف کرده است: «در کوه البرز به عنوان سخت‌ترین و خطرناک‌ترین کوهی که در ایران وجود دارد، جاده‌ای سنگ فرش شده با عرض بیش از چهار قدم تنها مسیر عبوری از این کوه است، در قله این کوه سه آب انبار وجود دارد که به دلیل خشکسالی بدون آب هستند.»

جاده‌ی ادویه با جاده‌ی ابریشم ارتباط داشت. انشعابات جاده ابریشم به نواحی جنوبی ایران نیز می‌رسید. برخی از شهرهای جنوبی ایران در پیوندهای بازرگانی نقش مهمی داشتند مانند استخر که در تقاطع راههای مواصلاتی جنوبی و شمالی ایران ساخته شده بود. در واقع این راه‌ها که در نگاه اول با هدف فعالیت‌های تجاری و بازرگانی ساخته شده بود، خود وسیله‌ای بود برای ارتباطات فرهنگی و اجتماعی اقوام مختلف. (همان) بر اساس دیدگاه برخی جغرافیدانان، روابط اجتماعی و فرهنگی موضوع اصلی در مطالعات جغرافیای ناحیه‌ای محسوب می‌شود. برابر این دیدگاه یک ناحیه‌ی جغرافیایی، مجموعه‌ی ویژه‌ای از نتیجه‌ی مناسبات فرهنگی بین یک گروه و مکان خاص آنهاست. این امر، بر اساس یک آگاهی ژرف از فرهنگ مشترک مردم و تمایز آنها از سایر گروهها بوجود می‌آید. بر اساس این دیدگاه خالق ناحیه، فرهنگ مردم آن است که به جهان طبیعی سامان بخشیده است. بدین سان که مجموعه‌ای از اعتقادات، زبان و ادب، دانش و شناختها، اطلاعات، کاربردها، دریافتهای فردی و جمعی از محیط مادی ظهور این هویت پذیری را سبب گشته است. (شکوئی، ۱۳۷۵)

عبور جاده‌های مهم تجاری ابریشم و ادویه از نقاط مختلف ایران نه تنها نواحی فرهنگی کوچکتر درون ایران را به هم مرتبط می‌ساخت (به عنوان نمونه ارتباط بین نواحی کناره خلیج فارس و دریای عمان و ناحیه سیستان و بلوچستان و مکران در جنوب ایران به نواحی شمالی کشور مثل شمال خراسان، ری و تبریز) بلکه بهترین وسیله برای تبادل فرهنگی میان کشورهای شرق آسیا و سرزمین‌های غربی مثل اروپا و شمال آفریقا بود. (دلبری، ۱۳۸۸) و البته ایران که در میانه‌ی راه این کشورها قرار داشت بهترین مکان برای این مناسبات فرهنگی محسوب می‌شد.

از نمونه‌های تاثیر پذیری فرهنگ نواحی می‌توان به گسترش زبان فارسی در ناحیه سیستان و بلوچستان و مکران اشاره داشت که توسط بازرگانان و زرتشتیان مهاجر صورت گرفته است و به محدوده‌ی سند و هندوستان نیز کشیده شده است. (اشپولر، ۱۳۶۴) همچنین تبلیغ آیین اسلام در نواحی شرق آسیا توسط بازرگانان نیز از جمله همین موارد است. (دلبری، ۱۳۸۸)

امروزه جغرافیدانان در مطالعات ناحیه‌ای خود معتقدند که خصیصه‌های اصلی هر مکان و ناحیه‌ی جغرافیایی را سه عامل، ساختار جامعه، فضا و زمان تشکیل می‌دهد. در واقع تغییرات اجتماعی در طول زمان، نواحی جغرافیایی مختلفی بوجود می‌آورد و ساختارهای ناحیه در طول زمان شکل می‌گیرند. (شکوئی، ۱۳۷۵) همین مسئله در مورد دوره صفویه صادق است به طوری که مشاهده می‌شود نواحی شرق آسیا بخصوص هندوستان به مرور زمان و در طی ارتباطات مختلف فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی که با سرزمین ایران داشته است تحت تاثیر فرهنگ غنی ایران، ساختار جامعه هند نیز دچار دگرگونی و تغییر شده است.

کاروانسراها

با توجه به مطالب فوق و اهمیت مقوله ارتباط در هویت بخشی به افراد یک جامعه، از جمله عناصری که در گذشته به بهترین نحو ارتباط را بین افراد مختلف ایجاد می‌کرد و باعث می‌شد آنها به اشتراکات همدیگر در ابعاد مختلف اجتماعی پی ببرند، وجود کاروانسراها بود. مردم هنگام استراحت در این مکان به تبادل اطلاعات با هم می‌پرداختند، و یکدیگر را از مشاهدات و رویدادهای محل زندگی خود آگاه می‌کردند. بنابراین در سرزمین ایران، بناهای کاروانی بی‌تردید نقش مؤثری در ایجاد یگانگی و اتحاد بین ایرانیان و همبستگی شهرها و ایالات ایران ایفا می‌کردند. در دوره اسلامی خاصه روزگار سلجوقیان و صفویان در برخی موارد این بناها را بنابر علل مذهبی در کنار مکان‌های مقدس و مساجد و مدارس مذهبی هم می‌ساختند. که چنین عملی در ایجاد پیوندهای فرهنگی بین مردم تأثیرگذار بود. ورود بازرگانان، تجار و سیاحان خارجی به ایران و اقامت آنها در کاروانسراها و شهرهای مختلف تأثیرات اجتماعی دوگانه‌ای به همراه داشت. بی‌تردید یک جنبه این ارتباط تأثیرپذیری فرهنگی ایرانیان از آنها بود، چیزی که در دوره‌های بعد حتی در معماری کاروانسراها هم نمود یافت. اما وجه دیگر این رابطه، تقویت هویت ایرانی در مقابل «غیر» و «دیگری» است. به عبارت دیگر اگرچه هویت و فرهنگ انسان خارجی و دیگری برای ایرانیان جذاب و از آن روی که جدید بود تأثیرگذار شد، اما همین ملاحظه و مشاهده «خود» در مقابل دیگری بر تشخیص «هویت» انسان ایرانی می‌افزود. (ذکاو، ۱۳۹۱)

این مسئله را نباید فراموش کرد که با رونق گرفتن تجارت در ایران بخش زیادی از مسیر جاده ابریشم و ادویه، زبان فارسی را به عنوان زبان تجاری به کار می‌بردند و بسیاری از تجار و بازرگانان و سیاحان اروپایی، هندی و... که در این مسیر رفت و آمد می‌کردند یا بر زبان فارسی تسلط کامل داشتند و یا برای معاملات تجاری از آن استفاده می‌کردند. (شاردن، ترجمه ۱۳۷۴)

بررسی گونه شناسی مسافران کاروان‌ها نشان می‌دهد که بخش اعظم این مسافران را تجار و بازرگانان تشکیل می‌دادند اما بسیاری دیگر به دلایل دیگری (و به ندرت برای تفریح) مسافرت می‌کردند. از دیگر اقشار اجتماعی که پیوسته در سفر و گشت و گذار به سر می‌بردند، محصلان یا طلبه‌ها بودند. طلبه‌ها اغلب مسیرهای طولانی را مسافرت می‌کردند تا از استادان مختلف درس بیاموزند دسته دیگر مسافران دراویش و صوفیه بودند که آنها که به دنبال کامیابی و تعالی روحی خویش از نقطه‌ای به نقطه دیگر طی طریق می‌کردند. برخی دیگر جغرافی دان و مسافران حرفه‌ای و سفرنامه نویسان ایرانی و خارجی بودند. آنها مسافرت می‌کردند تا ادبیات جغرافیایی رشد کند. علاوه بر همه‌ی این‌ها در دوره‌ی محدودی از سال نیز خیل عظیمی از زائرین اماکن مقدسه مسافران کاروان‌ها را تشکیل می‌دادند. (فروهمکار، ۱۳۸۲)

می‌توان گفت کاروانسراها پل ارتباطی میان جوامع و اجتماعات گوناگون موجود در کشور و توده مردم بودند. در شب‌های طولانی در همین کاروانسراها توسط سالخورده‌گان، علما و فضلا به رسم دیرین ایرانیان قصه‌ها و داستان‌هایی نقل می‌شده که علاوه بر گذراندن وقت و سرگرمی دارای مضامین حکمی و پندهای اخلاقی و ایضا گوشزدهایی برای مسافرین جوان یا ناوارد داشته که این امر سینه به سینه از زمان‌هایی قبل تا گذشته نه چندان دور ساری و جاری بوده است. (فیگوئروا، ترجمه ۱۳۶۳)

بازار

یکی دیگر از فضای‌های تجاری و اقتصادی که محور تبادلات فرهنگی و گسترش زبان فارسی محسوب می‌شود بازار است. طبق مدارک تاریخی بازار در بسیاری از شهرهای قبل از اسلام یکی از عناصر مهم شهری بوده است. پس از اسلام، گسترش شهرهای اسلامی و افزایش ارتباطات اجتماعی، ازدیاد راههای کاروانی، توسعه کاروانسراها و تبادلات اقتصادی موجب شکل گرفتن فضای بازرگانی و تولیدی موسوم به بازار شد. بازارها بیشتر در امتداد مهمترین راههای اصلی شهر ساخته می‌شدند و در اغلب موارد راسته بازار شاهراه اصلی شهر نیز بودند. در پشت دکان‌های هر راسته تعدادی کاروانسرا و تیمچه می‌ساختند که در ورودی آن‌ها در راسته‌ها قرار داشت. بازارها

مهمترین محور ارتباطی، اقتصادی و اجتماعی و به عبارت دیگر مرکز شهر بودند و علاوه بر فضاهای اقتصادی، مهمترین فضاهای فرهنگی و اجتماعی شهرمانند مسجد جامع، مدرسه‌های علمیه، خانقاه‌ها، زورخانه‌ها و غیره در امتداد آن قرار داشتند. (کیانی، ۱۳۶۸)

سیاست‌های دینی دولت صفویه

از نخستین قرون اسلامی که شعر و ادب پارسی با حمایت حکومت‌های محلی ایران پا گرفت به آرامی سیر تکاملی خود را پیمود. در این مسیر نظم و نثر فارسی دچار دگرگونی‌های زیادی شد. چرا که این هر دو در ارتباط مستقیم با جامعه و محیط پیرامون خود بوده و هرگز نمی‌توان آنها را به صورت پدیده‌ای جداگانه مورد بررسی قرار داد. بسیاری از حوادث تاریخی و اجتماعی نه تنها اثر مستقیم بر ادبیات جامعه داشته‌اند بلکه گاهی آن را دگرگون نیز کرده‌اند. (احمدی، ۱۳۸۳)

از دیدگاه برخی جغرافیدانان، ناحیه می‌تواند زمینه سازکنش اجتماعی باشد، (شکوئی، ۱۳۷۵) اگر از این منظر ناحیه‌ی جغرافیایی ایران در دوره صفویه مورد مطالعه قرار گیرد در می‌یابیم که، سلطه و قدرت دولتمردان صفویه در داخل جامعه، عامل اصلی در تولید و باز تولید روابط اجتماعی است. در واقع کنش متقابل در درون ناحیه، بین عاملین اجتماعی - افراد و گروه‌هایی بود که در تلاش برای تغییر روابط میان مردم، ساختار جامعه و محیط بودند. (همان) بدین معنی که ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی ناحیه‌ای متأثر از قدرت سیاسی و ایدئولوژی مذهبی پادشاهان این دوره بوده است و مسلماً زبان و ادبیات فارسی به عنوان یکی از عناصر نظام فرهنگی جامعه نیز از این قاعده مستثنی نبود.

پیدایش دولت صفویه که باید آن را سرآغاز عصر تازه‌ای در حیات سیاسی و مذهبی ایران دانست، موجب نهادینه شدن ساختار دینی در کشور شد. حکام صفوی به منظور مشروعیت بخشیدن به حکومت خود از طریق پیوند به اسلام به ویژه تشیع از هیچ کوششی دریغ نکردند. با روی کار آمدن صفویان نظریه‌های دینی دولت از تسنن به تشیع اثنی عشری مبدل شد. (روشن، ۱۳۹۰)

بنیادگذاران سلسله صفوی که خود ترک‌زبان بودند رؤیای تجدید ایران‌زمین با همان مرزهای پیش از اسلام را در سر می‌پروراندند و رقیب اصلی خود را امپراتوری عثمانی - ترک‌زبانی دیگر - می‌دانستند. آنان سیاستی در پیش گرفتند که با رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع مرزی روشن میان ایران اسلامی و امپراتوری عثمانی به عنوان یک کشور اسلامی برقرار نمایند. (آذرتاش، ۱۳۸۵) اما آنان میدانستند که برای پیروی توده‌ی مردم از دین رسمی باید هماهنگی میان اعتقادات مذهبی و زبان ملی آنان نیز ایجاد گردد بنابراین فقهای شیعی را به نوشتن رساله‌های فارسی برای توده مردم تشویق کردند. و بدین ترتیب نهضت فارسی‌نگاری و ترجمه در ایران شکل گرفت. (میری، ۱۳۹۱) و زبان فارسی ابزاری برای تثبیت و استقرار سیاست‌های دینی دولت و فقهای شیعی در جامعه شد. (آذرتاش، ۱۳۸۵) حرکت علمی - فرهنگی که به انگیزه‌ی گسترش تشیع از سوی دانشوران پایه‌گذاری شده بود زمینه‌ای برای تقویت و گسترش زبان فارسی فراتر از مرزهای کشور شد. در این زمینه، تا آنجا که به تکامل و گسترش نثر فارسی مربوط است، این نهضت سیاسی - مذهبی سهمی درخور توجه داشت.

با گسترش اسلام، زبان عربی در میان فارسی‌زبانان رواج یافت (صادقی، ۱۳۹۱) به طوری که زبان دستگاه خلافت، نوشته‌های دیوانی، نگارش‌های علمی و معارف و احکام دین بود به همین دلیل واژه‌ها و لغات زیادی از زبان عربی در گفتگوی روزمره‌ی مردم وارد شده بود. (میری، ۱۳۹۱) اما سیاست فارسی‌نگاری که به تشویق پادشاهان صفوی در بین علمای دین و شریعت رواج یافت، نقش موثری در کاهش نفوذ زبان عربی در زبان و ادبیات فارسی داشت.

با این وجود به نظر می‌رسد شرایط سیاسی حاکم بر جامعه چندان بر وفق مراد شاعران و ادیبان این دوره نبود. چرا که حاکمان جدید سیاست خود را بر پایه‌ی تعصب دینی نهاده بودند. آنان برای حکومت خود نیازمند علما و فقها بودند، تا شاعران نازک بین که تعصبات دینی چندان نداشتند. بی‌توجهی حاکمان به شعر و ادبیات، باعث

شد که شاعران این دوره به ناچار شعر خود را در قهوه‌خانه‌ها و بر سر گذرها و در نهایت به مردم عامی عرضه کنند. در واقع قهوه‌خانه‌های این دوره میعادگاه شعرا و اهل علم و ادب بود. چنین مکان‌هایی در این دوره حکم "مجمع ادبی" را داشت و شعر و ادب فارسی به دست اهل پیشه افتاد. جریانی که پس از حمله مغول و تیمور آغاز شده و در این دوره تقویت شد. (احمدی، ۱۳۸۳)

ایران در دوره صفوی در زمینه مسائل نظامی، فقه شیعه، و هنر (معماری، خوشنویسی، و نقاشی) پیشرفت شایانی نمود ولی از نظر ادبی، در دوره صفویه به جز چند استثنا، شاعر یا نویسنده بزرگی از ایران برنخواست. و تنها در زمینه ادبیات شیعی و مرثیه‌سرایی آثاری درخور توجه پدید آمد. (براون، ۱۳۵۸) (غفاری فرد، ۱۳۸۱) و (حیاتی، ۱۳۸۹) (ادیب، ۱۳۹۱) به اعتقاد برخی محققین شعر پارسی در عهد صفویان از حیث الفاظ و کلمات چندان قابل توجه نیست و اگر از چند شاعر معروف قوی بگذریم از سایر شعرا سخنی که لایق توجه باشد نمی‌یابیم. (عجم، ۱۳۹۰) ادوارد براون حکومت دو بیست ساله‌ی صفوی را فاقد شعرای به نام "که دارای لیاقت بارزه و قریحه‌ی مبتکره باشند" می‌داند و معتقد است این فقدان دقیقاً متوجه‌ی حاکمان مملکت بوده و می‌گوید: "علت فقر زمان صفویه از شاعر نامدار بیشتر نبودن مشوق و مربی بوده تا فقدان قریح و طبایع هنرمند."

مطالعات زیادی در خصوص مقایسه‌ی شعر دوره‌های سامانی، غزنوی و سلجوقی (سبک عراقی) با شعر و ادبیات دوره صفویه (سبک هندی) از حیث اصول و قواعد زبان صورت گرفته و همه‌ی محققین معتقدند علت اصلی تفاوت این دو سبک، عدم تربیت معمول شاعران و حمایت نکردن حکام صفوی از این قشر می‌داند. (براون، ۱۳۵۸) و (حیاتی، ۱۳۸۹) و (عجم، ۱۳۹۰) در واقع قبل از صفویه، تحصیل کردگان نبض ادب فارسی را به دست داشتند و نظم و نثر سخت تحت تاثیر فرهنگ آنان بود و تا جایی که استاد زرین کوب در این خصوص معتقد است: "در این دوره ادبیاتی به وجود آمد که نمایندگان آن از مدارس بیرون آمده بودند" اما در دوره صفویه شعر از دربار بیرون رفت و در دست عامه مردم افتاد. (احمدی، ۱۳۸۳) این امر اگر چه وسیله ایجاد تنوع و تجدیدی در شعر بود لیکن از حیث اصول و قواعد زبان مایه شکست آن هم گردید. (ایزدی، ۱۳۹۰) و (عجم، ۱۳۹۰) اما این جریان فرهنگی - اشاعه‌ی شعر و ادبیات در بین عامه مردم - ممکن است از حیث اصول و قواعد و الفاظ و... قابل تامل و بررسی باشد اما

آنچه که نباید از نظر دور داشت این است که ورود شعر در بین اقشار مختلف مردم بخصوص پیشه‌وران خود موجب گسترش زبان فارسی از لحاظ جغرافیایی بود. شاعرانی که تاکنون در مکتب‌ها و مدارس خاص تحصیل کرده و پس از آن تنها در محدوده‌ی دربار فعالیت می‌کردند کمتر با مردم کوچه و بازار ارتباط داشتند و این مسئله گسترش جغرافیایی زبان و ادبیات را کند می‌کرد. شاعران سبک عراقی که تربیت یافته‌ی مکتب خانه‌ها و مدارس بودند بیشتر در محدوده‌ی دربار وقت فعالیت می‌کردند. تخصصی شدن این هنر در بین قشر تحصیلکرده و ارائه‌ی سروده‌ها و متون ادبی در محافل و مکان‌های خاص، کند شدن گسترش جغرافیایی زبان و ادبیات فارسی را به دنبال داشت.

اما با ورود شاعران به قهوه‌خانه‌ها و کاروانسراها و سایر اماکن عمومی، انتقال فرهنگی سرعت بیشتری می‌گیرد از سویی تغییر محیط شاعر منجر به استفاده از تعبیر و حتی لحن عامیانه در اشعار شاعران می‌گردد (عجم، ۱۳۹۰) از سویی شعر و شاعری از حالت تخصصی و آکادمیک خارج شده و مردم عادی و غالباً هم اهل کسب و کار به اصطلاح برای دل خویش و برای مردمانی چون خود شعر می‌سرودند. (غنی پور، ۱۳۸۷) ارتباط پیشه‌وران با مسافران و سیاحان و تجار و بازرگانان مختلف در محیط کسب و کار و قهوه‌خانه‌ها و کاروانسراها خود موجب معرفی زبان و ادب فارسی به بیگانگان و افراد مختلف بود.

بی‌رونی شدن بازار شعر و شاعری در دربار صفوی و قطع حمایت دربار از شعرا و عدم تمایل به سرمایه‌گذاری در تحول شعر و ادب فارسی، به همراه نبود امنیت در اجتماعی برای این قشر از جامعه منجر به رانده شدن شاعران از دربار و مهاجرت آنان به سرزمین‌های دیگر بخصوص شبه قاره هند شد. (حیاتی، ۱۳۸۹) پدیده‌ای که امروزه "فرار

مغزها" نامیده می‌شود و معلول شرایط نامساعد محیطی - اجتماعی است. گرچه این مهاجرت نتیجه‌ی بی‌مهری به شعرا و عارفان و صوفیان وقت بود اما همین مسئله موجب گسترش زبان فارسی خارج از مرزهای کشور گشت. (کوشا، ۱۳۸۳)

تاریخ پیوند ایران و هند و روابط فرهنگی و زبانی این دو کشور به هزاران سال پیش برمی‌گردد. زبان فارسی پیش از آنکه هندوستان مستعمره انگلستان شود، دومین زبان رسمی این کشور (در دوره گورکانیان زبان رسمی) و زبان ادبیات، شعر، فرهنگ و دانش بود. مناسبات میان حکام هند و ایران با تفاهم و مدارا توأم بود. تسامح مذهبی دولت گورکانی هند همراه با رونق بازار تجارت هندوستان سبب شد تا پیروان مذاهب گوناگون از جمله هزاران شیعه و سنی ایرانی (که غالباً "صاحبان حرفه و بازرگانان و ارباب فضل و هنر بودند) به هند کشانده شوند. البته این امر خود موجب رواج آداب و سنن و فرهنگ ایران در هند شد. (عجم، ۱۳۹۰)

مهاجرت‌های ایرانیان، به ویژه سرایندگان، دانشوران، عارفان، هنرمندان، بازرگانان و مردم عامی از طبقات مختلف اجتماعی عوامل گوناگون و متفاوت دارد، که آنها را به طور کلی می‌توان به دو دسته مورد بررسی قرار داد (سبحانی، ۱۳۷۷)

یکی، عواملی که به خارج ایران تعلق دارد و توجه مردم ایران را به شبه قاره جلب کرده‌است، مانند: فراوانی نعمت‌های متنوع و تسهیلات مناسب بازرگانی و انگیزه‌های گسترش دین اسلام و صوفی‌گری اسلامی و روش هنرپروری فرمانروایان و شاهان شبه قاره و جاذبه خدمت‌گذاری و یافتن مناصب و مقامات عالی در دولت‌ها و دربارهای آنان و جزاینها. (همان)

دوم، عواملی که متعلق به درون ایران بوده و مردم ایران تحت تأثیر آنها خود را به ترک وطن ناگزیر می‌یافتند، مانند: خرابی اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌های گوناگون بویژه در نتیجه حملات مغول، و سخت‌گیری‌های برخی از فرمانروایان و حکام محلی و تا حدی نیز بی‌توجهی شاهان صفوی به شعر و ادب سنتی که در روزگار پیش از آنان در ایران مرسوم بوده و تعصب سرسخت مذهبی بعضی از پادشاهان سلجوقی و صفوی و... (همان)

در نتیجه این عوامل، تعدادی از مردمان ایران در زمان‌های مختلف از سراسر کشور ایران به شبه قاره سفر کردند. اکثر شعرا و فضلالی ایرانی در دوره تیموریان یا امپراطوری مغولی هند به شبه قاره وارد شدند و در مراکز مختلف سیاسی و علمی آن دوره سکونت کرده و ضمن برقراری ارتباط با اهالی منطقه، به اشاعه هنر، علم و فرهنگ و زبان خود پرداختند.

گرچه بسیاری از محققین در بررسی فراز و فرود شعر و ادب فارسی این انتقال زبان به خارج از مرزها را به ضرر شعر فارسی می‌دانند و معتقدند: "رواج شعر فارسی در سرزمینهای غیر ایرانی ضمن ایجاد مضامین و معانی تازه، چون محیط غیر مساعدی برای زبان فارسی بود در دور داشتن آن از صحت و استحکام عادی خود مؤثر بوده و همین مسئله منجر به سستی عبارات و کلمات در اشعار فارسی گشت." (ادیب، ۱۳۹۱) نکته مورد توجه این است که، آنچه از منظر بسیاری از متخصصین شعر و ادب عوامل ضعف شعر فارسی تعبیر می‌شود از منظر جغرافیای ناحیه‌ای می‌تواند عوامل مؤثر در گسترش جغرافیایی نظلم فرهنگی تلقی شود.

به اعتقاد جغرافیدان معروف، ان تریفت: "فرهنگ همواره، موجب عمل آگاهانه در فضا و زمان می‌باشد." از این گفته چنین بر می‌آید که فضا و زمان، همواره و در همه جا، یک عمل اجتماعی محسوب می‌شود و جامعه، همواره و در همه جا، کیفیت فضایی و زمانی دارد. از نظر عده ایاز جغرافیدانان، تغییرات اجتماعی در طول زمان، نواحی مختلفی بوجود می‌آورد و ساختهای ناحیه‌ای در طول زمان شکل می‌گیرند. (شکوئی، ۱۳۷۵)

نتیجه‌گیری:

بر اساس توضیحات ارائه شده می‌توان دلایل گسترش جغرافیایی زبان فارسی در دوره صفویه را به اختصار چنین بیان کرد:

با روی کار آمدن صفویان حکومت پادشاهی متمرکزی تشکیل شد که با سازماندهی و بازسازی قدرت نظامی مرزهای سیاسی ایران را گسترش داد. سیاست کوچاندن ایلات و طوایف مختلف از جای جای ایران به سرزمین‌های تازه متصرف شده در انتقال فرهنگ و زبان موثر بوده به گونه‌ای که در جریان ارتباطات میان اقوام، فرهنگ‌های محلی تحت تاثیر فرهنگ غنی فارسی قرار می‌گرفتند.

ساختار اقتصادی حاکم بر جامعه خود عامل موثر بر گسترش جغرافیایی زبان فارسی محسوب می‌شد. تلاش بی‌وقفه‌ی پادشاهان صفوی بخصوص شاه عباس برای بازسازی و احداث زیر ساخت‌های اقتصادی از قبیل: راه‌های ترانزیت، کاروانسرا و... نه تنها موجب رشد تجارت و بازرگانی در شهرها و آبادی‌های کشور شد بلکه جریان بزرگ فرهنگی به دنبال داشت که ناشی از ارتباط اقوام و ملل مختلف بود. عبور جاده‌های زیارتی و تجاری همچون جاده‌ی ابریشم و جاده‌ی ادویه از سرزمین ایران نقش بسزایی در اشاعه‌ی زبان و ادب فارسی خارج از مرزهای جغرافیایی ایران داشت.

سیاست‌های دینی و تعصب‌های مذهبی شاه اسماعیل و جانشینانش به دو دلیل در اشاعه و گسترش جغرافیایی زبان فارسی نقش داشت: اول اینکه شاهان صفوی به منظور پیروی توده‌ی مردم از دین رسمی سیاستی در پیش گرفتند تا بین زبان ملی و اعتقادات مذهبی مردم هماهنگی ایجاد کنند بنابراین فقهای شریعت را تشویق به فارسی نگاری متون مذهبی نمودند که همین مسئله - نهضت فارسی نگاری - خود عامل مهمی در گسترش زبان فارسی در مقابل زبان عربی شد.

عامل دوم بی‌مهری پادشاهان صفوی به شعرا و عارفان و صوفیان بود. گرچه این مسئله مهاجرت عظیم این قشر از جامعه را به دنبال داشت و این مسئله از نظر پاره‌ای افراد نقطه ضعفی در دولت صفوی محسوب می‌شود اما همین شرایط اجتماعی موجب انتقال فرهنگ و زبان و ادب فارسی به خارج از مرزهای سیاسی گشت.

از آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که سرزمین ایران در دوره صفویه به عنوان یک ناحیه جغرافیایی، با مجموعه‌ای از خصیصه‌های طبیعی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به صورت قالب منحصر به فرد نمود یافته است و با همان شرایط خاص خود شناخته می‌شود تاثیر متقابل هر یک از این خصیصه‌ها ناشی از عملکردهای آگاهانه‌ی انسانی، دولتمردان و ایدئولوژی معین در آن دوره‌ی تاریخی بوده است. زبان فارسی به عنوان یکی از عناصر نظام فرهنگی متأثر از این عملکردها و ساختارهای حاکم بر جامعه، فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران گسترش یافته است.

فهرست منابع:

- ۱- احمدی، نزهت. (۱۳۸۳). "سبک اصفهانی (هندی) در دوره صفوی". فصلنامه فرهنگ اصفهان. شماره ۲۷ و ۲۸، بهار و تابستان. صص ۱۳۲-۱۳۷
- ۲- ادیب، آریا. (۱۳۹۱). "ابزار کار ادبی". شماره نوشته ۱۴/۱ وب سایت شخصی. (آخرین بازنگری ۲۵ شهریور ۱۳۹۲).
< <http://aryaadib.Blogfa.com> >
- ۳- اشپولر، برتولد. (۱۳۳۷). "تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی". ترجمه‌ی جواد فلاطوری. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- ایزدی علیرضا. (۱۳۹۰). "شعر فارسی در عهد صفوی". وبلاگ شخصی <http://tarikhadabiat204.Blogfa.com>
- ۵- آذرتاش، آذر نوش. (۱۳۸۵). "چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست". تهران، نشر نی.
- ۶- آذری خاکستر، غلامرضا. (۱۳۸۹). ۶ اردیبهشت. "دولت صفوی و تقویت مرزهای خراسان". وبلاگ شخصی
< <http://azari55.Blogfa.com> >

- ۷- آریا بخشایش، یحیی. (۱۳۹۱. ۱۷ شهریور). "راه ابریشم و نقش آن در نهضت بازرگانی عصر صفویه". روزنامه دنیای اقتصاد
<<http://www.Anthropology.ir>>
- ۸- براون، ادوارد. (۱۳۵۸) "تاریخ ادبیات (از صفویه تا عصر حاضر)". ترجمه‌ی رشید یاسمی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۹- بهکیش، محمد مهدی. (۱۳۹۱، ۱۳ خرداد). "شاه عباس تجارت جهانی و جهانی شدن". خبر آنلاین
<<http://www.Khabaronline.ir>>
- ۱۰- تال، کریم. "زبان و ادب فارسی در دنیای غرب". مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن. برگرفته از سایت تابناک
- ۱۱- حیاتی، ناهید السادات. (۱۳۸۹، ۸ مهر). "شعر و ادبیات در دوره صفویه". وبسایت حوزه هنری
<http://www.artqazvin.ir>
- ۱۲- دلبری، شهربانو. (۱۳۸۸). "نقش اقتصادی سیستان در قرون نخستین اسلامی". فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن. سال ششم. شماره ۲۱. پاییز ۱۳۸۸.
- ۱۳- ذکاوت، محمود. (۱۳۹۱، ۲۴ مهر). "کاروانسرا، ارتباط و هویت". جام جم آنلاین
><http://www.jamelamonline.ir><
- ۱۴- رفیع فر، جلال الدین و لرافشار، احسان. (۱۳۸۲). "شناخت کاروانسراهای عصر صفوی". فصلنامه انسان شناسی. شماره ۴. پاییز و زمستان ۱۳۸۲. صص ۳۷ تا ۶۰
- ۱۵- روشن. (۱۳۹۰). "نگاهی کوتاه به حکومت در عصر صفوی". وبلاگ شخصی
><http://roshan۳۱۲.Blogfa.com><
- ۱۶- روشن ضمیر، بهرام. (۱۳۸۷، ۱۹ مرداد). "تاریخ مرزهای ایران زمین". وبلاگ پژوهش‌های ایران‌شناسی.
<<http://pajuhesh-iranshenasi.Blogfa.com>>
- ۱۷- سبحانی، توفیق (۱۳۷۷) "نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تهران: انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادب فارسی
- ۱۸- شاردن، ژان. (۱۳۷۴). "سفرنامه شاردن". ترجمه اقبال یغمایی. تهران، انتشارات توس.
- ۱۹- فیگوئروا، دن گارسیا سیلوا، (۱۳۶۳). "سفرنامه دن گارسیا سیلوا فیگوئروا". ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو
- ۲۰- شکویی، حسین. (۱۳۷۵). "اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا". تهران: گیتا شناسی.
- ۲۱- شیری، قهرمان. (۱۳۸۸). "سبک هندی مظهر مقاومت منفی". فصلنامه زبان و ادب پارسی. شماره ۴۱، پاییز ۱۳۸۸
- ۲۲- صادقی، علی اشرف. (۱۳۹۱). "دوره‌های تاریخی واژه‌پذیری در زبان فارسی". تارنمای زبان و ادبیات فارسی (آریا ادیب). شماره نوشته: ۱/۳
<<http://aryaadib.Blogfa.com>>
- ۲۳- صدری، منیژه و رحیم، نیکبخت. (۱۳۸۸). "نقشه‌ای مهم از ایران عصر ثقوی موجود در آرشو عثمانی". فصلنامه پیام بهارستان ۲، س ۱، ش ۴ / تابستان ۱۳۸۸
- ۲۴- عجم، محمد. (۱۳۹۰، ۲ مهر). "تاثیر زبان فارسی بر زبان و ادبیات شبه قاره هند". سایت آفتاب
<<http://www.aftabir.com>>
- ۲۵- غفاری فرد، عباسقلی. (۱۳۸۱). "تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه". تهران: سمت.
- ۲۶- غنی پور ملک‌شاه، احمد. (۱۳۸۷). "سبک هندی و مدعیان پیشوایی آن". فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۷
- ۲۷- کیانی، محمد یوسف. (۱۳۶۸). "بازارها در شهرهای ایران". ج ۲. تهران: جهاد دانشگاهی.
- ۲۸- کوشا، کفایت. (۱۳۸۳). "مهاجرت هنرمندان ایرانی به هند در دوره صفوی". نشریه آینه میراث. شماره سوم، پاییز ۱۳۸۳
- ۲۹- میری، سید عباس. (۱۳۹۱، ۱۸ مهر). "رویکرد علما به فارسی نگاری در عصر صفویه". خبر نامه الکترونیکی ویستا. برگرفته از کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
<<http://vista.ir/lid/۵۴۲۷۶۰۷>>